

# جایگاه و مبانی تربیت اسلامی

نصیر احمد سیدزاده

تربیت درست و صحیح، تنها راه ارتقا بخشیدن به شخصیت انسان و آراستنش به صفات ستوده انسانی و ایمانی است و از این رهگذر است که او به ملکات فاضله و صفات حسنه دست می‌یابد و مظهر نوع دوستی، خیرخواهی، مجاهدت، فداکاری و دیگر ارزش‌های ارزنده اخلاقی می‌گردد. اگر انسان درست تربیت نشود، خطرناک‌ترین موجود جهان خواهد شد، آنگاه خواب و آرامش را از چشمان ممنوع خود خواهد ربود و بشر شاهد بدترین فجایع خواهد شد و خشکی و دریا و همه جا را فساد فرا خواهد گرفت. قرآن چنین وضعیتی را اینگونه به تصویر کشیده است: «ظهر الفساد فی البرّ و البحر بما کسبت أیدی الناس» [روم: ۴۱]؛ به سبب آنچه دستهای مردم فراهم آورده فساد در خشکی و دریا نمودار شده است. آری! بدون تربیت درست به هیچ صورت ممکن نیست که انسان خود را از گرفتار شدن در دام رذایل و سقوط در منجلاب فساد و تباهی برهاند و از انحرافات که تهدیدکننده ایمان، اخلاق و انسانیت اوست به دور نگه دارد. تنها منهج و شیوه سودمند و کارساز در زمینه تربیت و سازندگی انسان، تربیت اسلامی است که کلیات آن از منبع زلال کتاب و سنت به دست آمده است و جزئیات آن از تجارب و اجتهاد اهل علم و فکر در تاریخ اسلام از قدیم تا حال شکل گرفته است.<sup>(۱)</sup>

## تعریف تربیت

معادل دقیق واژه «تربیت» در زبان فارسی واژه «پرورش» است، و بر کوشش اطلاق می‌شود که توانایی‌های نهفته یک چیز یا یک شخص را از قوه به فعل درآورد. تربیت در مورد انسان عبارت است از کوشش‌ها و تلاش‌های سنجیده، برنامه‌دار و مستمری که شخصی را - با داشتن مجموعه‌ای از خامی‌ها و کاستی‌ها - از رکود و سقوط بیرون آورد و وارد مسیری سازد که توانایی‌هایش را به کار انداخته و رشد دهد و همزمان موانع رشدی را که در وی نهفته است، از وی بزدايد.<sup>(۲)</sup>

و اما تربیت اسلامی عبارت است از پرورش فکر انسان و جهت‌دهی رفتار، اعمال، احساسات و عواطفش براساس دین اسلام، به قصد تحقق بخشیدن اهداف اسلام در همه ابعاد زندگی فرد و جامعه. بنابراین تربیت اسلامی فرایندی است که قبل از هر چیز، عقل و فکر انسان را آماده و بیدار می‌سازد و تصویری درست از جهان، زندگی، نقش انسان و تعاملش با دنیای خارج ارائه می‌کند و انسان را راهنمایی می‌کند که چگونه از این جهان بهره‌بردار و هدف‌نهایی این

زندگی موقت و نیز هدفی را که انسان بایستی در تحقق آن بکوشد، برایش تبیین می‌کند. اسلام در برنامه‌ی تعلیم و تربیت خود همه این جوانب را به صورت منظم ارائه نموده است.<sup>(۳)</sup>

## جامعیت تربیت اسلامی

تربیت اسلامی از جامعیتی منحصر به فرد برخوردار است. مقایسه تربیت اسلامی با تربیت‌های عادی بشری چند حقیقت را آشکار می‌سازد:

۱- تربیت‌های معمولی فاقد جامعیت لازمند و غالباً یک یا چند بُعد از شخصیت انسان را در نظر می‌گیرند؛ در صورتی که تربیت اسلامی تمام جنبه‌های شخصیت آدمی را مورد توجه قرار می‌دهد.

۲- در تربیت اسلامی بعد روحانی یا ایمانی همراه با بعد عقلی، بعد اجتماعی، بعد عاطفی و بعد اخلاقی در معرض پرورش قرار می‌گیرد.

۳- تربیت اسلامی با طبیعت آدمی، نیازهای او و رشد و تکامل وی سازگار است. در این تربیت هم بعد مادی در حد ضرورت مورد توجه است و هم بعد معنوی بر تمام شئون حیات انسان پرتو

می‌افکند. یکی دیگر از ویژگی‌های این تربیت این است که به نیازهای اجتماعی و عقلانی انسان توجه دارد. احساسات و عواطف انسان را تحریک می‌کند و میل به کنجکاوی و حقیقت‌جویی او را ارضا می‌نماید.

۴- نظام‌های تربیتی عادی هر چند از هدف‌های گسترده‌ای حمایت کنند، اما در مواردی برای کمال و ترقی انسان محدودیت‌هایی به وجود می‌آورند؛ در حالی که تربیت اسلامی راه را برای رشد و تکامل دایمی و نامحدود انسان هموار می‌سازد.<sup>(۴)</sup>

## مبانی تربیت اسلامی

**الف: خودشناسی:** روانشناسان معتقدند توجه انسان به خود از قوی‌ترین عوامل تأثیرگذار در تربیت انسان است.<sup>(۵)</sup> بر همین مبنا قرآن برای شناساندن انسان به خودش توجه خاصی نموده است. انسان از زمانی که قدم به این کره خاکی گذاشته است، در مورد شناخت خود دچار اشتباه شده است و گاهی جانب افراط را برگزیده و خودش را بزرگ‌ترین و عظیم‌ترین موجود دانسته و ندای انانیت و کبریایی سر داده است

آن چنان که قوم عاد به ناحق در زمین سر برافراشتند و گفتند: «من أشد منا قوة» [فصلت: ۱۵]؛ از ما نیرومندتر کیست؟! و یا چون فرعون که گفت: «ما علمت لكم من إله غيري» [قصص ۳۸]؛ من جز خویشتن برای شما خدایی نمی‌شناسم.

و گاهی به جانب تفریط قدم نهاده است و خودش را موجودی کوچک و خوار در این دنیا دانسته و جلوی هر درخت و سنگ و حیوانی سر خم کرده است و سلامت و نجاتش را در سجده کردن در مقابل خورشید و ماه و ستارگان و آتش پنداشته است.<sup>(۶)</sup>

### درسهایی از خودشناسی اسلامی

۱- اسلام اصل و ماهیت انسان را بیان نموده و ویژگی‌ها، فضایل، هدف زندگی و چگونگی ارتباط انسان با جهان هستی را گوشزد کرده است.

انسان اصل بعیدش از خاک است؛ خداوند آدم را از خاک آفرید و از روح خود در او دمید. اما اصل قریب انسان از نطفه است.

خداوند در بیان این دو اصل می‌فرماید:

«الذی أحسن کل شیء خلقه و بدأ خلق الإنسان من طین. ثم جعل نسله من سلالة من ماء مهین. ثم سواه و نفخ فیہ من روحه» [سجده: ۷-۸-۹]؛ [خداوند] همان کسی [است] که هر چیزی را نیکو آفریده است و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد. سپس [تداوم] نسل او را از چکیده آبی پست مقرر نمود. آنگاه او را درست‌اندام کرد و از روح خویش در او دمید. خداوند متعال با بیان این مطالب در قرآن مجید، عاطفه قدردانی و سپاس از خالق و خشوع در مقابل آن ذات عظیم و پروردگار مهربان را در انسان بر می‌انگیزد، و نتیجه همین تربیت قرآنی این دعای رسول اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وسلم - در سجده است که می‌فرمودند: «سجد وجهی للذی خلقه و صورہ و شق سمعه و بصره فتبارک الله احسن الخالقین» [رواه مسلم]؛ چهره‌ام در مقابل کسی که آن را خلق و صورتگری کرد و در آن گوش و چشم نهاد، بر زمین گذاشته شد.

۲- انسان موجودی محترم و مکرم است. اسلام از یک طرف اصل و حقیقت انسان را معرفی می‌کند و از طرفی ارزش نوع بشر را بیان می‌دارد و تصریح می‌نماید که انسان موجودی ذلیل و خوار نیست و در جایگاهی

قرار ندارد که با حیوان، جماد و دیگر مخلوقات مساوی باشد:

- «و لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البرّ و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممّن خلقنا تفضیلاً» [اسرا: ۷۰]؛ به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبها] بر نشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم.

- «ألم تر أن الله سخر لكم ما فی الأرض و الفلک تجری فی البحر بأمره و یمسک السماء أن تقع علی الأرض إلا یاذنه إن الله بالناس لرءوف رحیم» [حج: ۶۵]؛ آیا ندیده‌ای که خداوند آنچه را که در زمین است و کشتی‌ها را که به فرمان او در دریا روان‌اند برایتان مسخر گرداند و آسمان را از آنکه بر زمین افتد نگه می‌دارد، مگر به اجازه او. بی‌گمان خداوند [نسبت] به مردم بخشاینده مهربان است.

خداوند در این آیات بیان می‌کند که انسان صاحب قدرت و توانایی است؛ می‌تواند موجودات عالم را مسخر خود بگرداند و خداوند او را از اینکه خود را در مقابل مخلوقات ناتوان و عاجز بداند، منع نموده است و اسباب ایمنی در مقابل موجودات دیگر را نیز برای او فراهم کرده است. این گامی است در راستای برنامه تربیتی خداوند که قرآن انسان را بر مبنای آن تربیت می‌کند تا احساس کرامت و عزت نفس کند و در عین حال، فضل و احسان خداوند را بر خود احساس کند. و هرگاه از وسایلی مانند ماشین، کشتی، هواپیما و یا هر مرکب دیگری استفاده می‌کند، چنین بر زبان آورد:

«سیحان الذی سخر لنا هذا و ما کنّا له مقرّنین و إنّنا إلی ربّنا لمنقلبون» [زخرف: ۱۴-۱۳]؛ پاک و منزّه است خدایی که این [مرکب] را برای ما مسخر گرداند در حال که بر آن توانا نبودیم. و همانا ما به سوی پروردگارمان باز خواهیم گشت.

۳- انسان مختار آفریده شده است.

گرامیداشت دیگر انسان از طرف خداوند این است که در تشخیص خیر و شر به او توانایی بخشیده و تقوا و فسق را توأم و یکجا به او الهام نموده است. و سپس او را صاحب اراده و اختیار آفریده که با اختیار خود راه منتهی به سعادت و نیک‌بختی، و یا راه منتهی به شقاوت و بدبختی را انتخاب کند. خداوند می‌فرماید: «و نفس و ما سواها فالهّما فجورها و تقواها قد أفلح من زکّها و قد خاب من دسّها» [شمس: ۱۰-۷]؛ و [سوگند] به نفس [انسان] و آنکه به آن سامان داد. و به هر نفسی نافرمانی و پرهیزگاری‌اش را الهام کرد. کسی که آن را پاک داشت، رستگار شد. و کسی که آن را فرومایه داشت، زیانکار شد.

۴- انسان قادر به شناخت و کسب علم و معرفت است.

از ویژگی‌های دیگری که خداوند به انسان عنایت کرده، توانایی کسب علم و معرفت است. خداوند این توانایی را موهبتی از جانب خود معرفی می‌کند: «اقرأ و ربک الأکرم الذی علم بالقلم علم الإنسان ما لم یعلم» [علق: ۵-۳]؛ بخوان و پروردگارت بس گرامی است، کسی که [نوشتن] با قلم آموخت. به انسان آنچه را که نمی‌دانست، آموخت.

همچنین خداوند ابزار کسب علم را که به انسان داده است، برایش برمی‌شمارد: «و جعل لكم السمع و الابصار و الأفئدة لعلکم تشکرون» [نحل: ۷۸]؛ برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد، باشد که سپاسگزاری کنید.

و خداوند به کسانی که از این ابزار به نحو صحیح استفاده نمی‌کنند، هشدار داده است: «و لقد ذرّنا لجهنّم کثیراً من الجن و الإنس لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم أعین لا یبصرون بها و لهم آذان لا یسمعون بها أولئک کالأنعام بل هم أضلّ أولئک هم الغافلون» [اعراف: ۱۷۹]؛ و در حقیقت بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم [چرا که] دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند و چشمانی دارند که

با آنها نمی‌بینند و گوشه‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند [آری] آنها همان غافل ماندگانند.

خداوند از انسان می‌خواهد با توانایی‌هایی که در اختیارش گذاشته است به دقت در آفرینش آسمان‌ها و زمین و وجود خودش به تفکر بپردازد: «و فی الأرض آیات للموقنین و فی أنفسکم أفلا تبصرون و فی السماء رزقکم و ما توعدون» [ذاریات: ۲۲-۲۰]؛ و در زمین برای اهل یقین نشانه‌هایی است. و نیز در وجودتان [نشانه‌هایی است] آیا نمی‌نگرید؟ و روزیتان و آنچه وعده می‌یابید در آسمان [مقرر] است.

و «قل هل یستوی الأعمی و البصیر أفلا تتفكرون» [انعام ۵۰]؛ بگو: آیا نابینا و بینا یکسان می‌شود؟ آیا اندیشه نمی‌کنید؟

همه این آیات، گویای این مطلب‌اند که خداوند به ما شنوایی و بینایی و قلب داده تا به تفکر و تأمل پردازیم و محیط اطراف خود را ملاحظه کرده و در پرتو عقل و توانایی‌های خود یک تربیتی علمی را طی نماییم.

### ۵- مسئولیت و تکلیف

خداوند پس از تکریم و بزرگداشت انسان، مسئولیت عظیمی را بر عهده او گذاشته و او را مکلف به انجام اموری کرده است. در مقابل، جزا و پاداش مناسب هر کار را نیز برایش مشخص کرده است. خداوند به انسان مسئولیت اجرای شریعت الهی و به جا آوردن عبادت را داده است، امانتی که سایر مخلوقات از تحمل آن عاجز شدند: «إنا عرضنا الأمانة علی السماوات و الأرض و الجبال فأبین أن یحملنها و أشفقن منها و حملها الإنسان إنه کان ظلوماً جهولاً» [احزاب: ۷۲]؛ ما امانت [الهی] را بر آسمانها

**دین اسلام یک دین فطری است و تمام قوا و نیروهای انسانی را محترم شمرده و به میزان صحیح و دور از افراط و تفریط آنها را پرورش می‌دهد. به همین جهت نیروی عقل را با ارزش معرفی کرده و آن را در راه خیر و نیکی تربیت می‌کند.**

و زمین و کوهها عرضه کردیم، ولی [آنها از خوف عدم تحمل این امانت] نپذیرفتند که آن را بردارند، و از آن هراسیدند، و انسان آن را برداشت؛ بی‌گمان او [در حق خویش] ستمکاری ناآگاه است.

### ب: تربیت عقل

در تعلیمات اسلامی برای پرورش عقل اسلوب‌های خاصی لحاظ شده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «و لاتقف ما لیس لک به علم إن السمع و البصر و الفؤاد کل أولئک کان عنه مسؤولاً» [اسراء: ۳۸]؛ و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن؛ زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد. این آیه آدمی را از دنباله‌روی چیزهایی که از حقیقت آنها آگاه نیست و درباره آنها تحقیق نکرده است، منع می‌نماید، تا کوششهای او در کسب معارف تباه نشود و از مسیر درست منحرف نگردد. سپس در همین آیه به ابزار کسب علم و یقین اشاره شده است.

اسلام برای ترغیب به تفکر صحیح، پیروی از ظن و گمان را بیهوده و بی‌ارزش عنوان کرده است: «و ما یتبع اکثرهم إلا ظناً إن الظن لا یغنی من الحق شیئاً» [یونس: ۳۶]؛ و بیشترشان جز از گمان پیروی نمی‌کنند. به یقین گمان هیچ وجه [آدمی را] از حقیقت بی‌نیاز نمی‌کند.

در قرآن کریم و همچنین در احادیث نبوی، به نمونه‌های فراوانی برمی‌خوریم که بشر را به تفکر و تأمل در امور جهان امر کرده و از تقلید کورکورانه نهی می‌کنند. قرآن در جاهای متعدد می‌گوید: «أولم یتفکروا»؛ «قل سیروا فی الأرض فانظروا»<sup>(۷)</sup>. اگر آیتی را که کلمات تفکر و تعقل در آنها آمده است، برشماریم،

درمی‌یابیم که تقریباً ۴۶ بار کلمه «تعقلون» و «یعقلون»، و ۱۴ بار کلمه «یتفکرون» و «تتفکرون»، و ۱۳ بار کلمه «یفقهون» آمده است<sup>(۸)</sup> که نشان می‌دهد کارگیری از عقل چقدر از منظر قرآن حایز اهمیت است.

در بحث تربیت عقل از ذکر این نکته ناگزیریم که بشر به عللی شیفته و فریفته عقل خود گشته است، چون می‌بیند به وسیله همین عقل می‌تواند اشیا را از هم

تمیز داده و خصوصیات آنها را درک و استنباط نماید. بخصوص در عصر جدید به علت اختراعات و اکتشافات شگفت‌انگیز مادی، انسان بیش از پیش به عقل خود تکیه کرده است. می‌دانیم که اکتشاف‌ها و اختراع‌های علمی به تنهایی نمی‌تواند به حیات و زندگانی بشر استحکام بخشد، بلکه باید طرز استفاده از آنها را بررسی کرد و در مسیری همگام با ارزشهای انسانی و اخلاقی از آنها کار گرفت.

دین اسلام یک دین فطری است و تمام قوا و نیروهای انسانی را محترم شمرده و به میزان صحیح و دور از افراط و تفریط آنها را پرورش می‌دهد. به همین جهت نیروی عقل را با ارزش معرفی کرده و آن را در راه خیر و نیکی تربیت می‌کند.

اسلام تربیت عقل را با تعیین میدان تفکر و عرصه‌ای که عقل می‌تواند در آن جولان دهد، آغاز می‌نماید. لذا از طرفی نیروی عقل را از هدر رفتن در مطالعه و کنکاش اموری که بدانها راه ندارد، مانند مغیبات (اموری که از دسترس عقل بشری خارج‌اند)، مصون نگاه می‌دارد - البته او را از توجه و آشنایی و یقین کردن به آنها محروم ننموده و به اندازه‌ای که ذهن بشر توانایی دارد از این منبع ملکوتی بهره‌مند می‌گردد - و از طرفی دیگر از طریق استدلال و کشف حقیقت، نیروی عقل را تمرین و پرورش می‌دهد؛ و برای این کار از دو راه استفاده می‌کند: اولاً: روشهای تفکر را نشان می‌دهد؛ ثانیاً: تدبیر در قوانین طبیعت و دقیق بودن و پیوستگی آنها را با یکدیگر گوشزد می‌نماید.

برای استفاده از راه اول، در نخستین مرحله تربیت عقل را از طریق خالی کردن ذهن از هر گونه باورهای گذشته که بر اساس قطع و یقین پایه‌گذاری نشده است، شروع می‌کند. خداوند در تفسیح مردمی که در تفکر مقلد دیگرانند،

می گوید: «قالوا بل نتبع ما ألفينا عليه آباءنا أو لو كان آباءهم لا يعقلون شيئاً ولا يهتدون» [بقره ۱۷۰]؛ و چون به آنان گفته شود از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، گویند: (نه) بلکه از شیوه‌ای که نیاکانمان را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم. آیا (چنین می‌کنند) اگر چه پدرانشان چیزی نفهمیده و راه نیافته باشند؟ در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «و لا تقف ما ليس لك به علم إن السمع والبصر والفؤاد كل أولئك كان عنه مسؤولاً» [أسرا: ۳۶]؛ و از پی چیزی مرو که تو را به آن دانش نیست. بی‌گمان گوش و چشم و دل، هر یک از اینها، از آن بازخواست خواهند شد.

خداوند در این آیه، اهمیت مسئولیت قوای حسی و عقلی را به طور جداگانه گوشزد کرده است. در راستای این مبنای تربیتی، انسان نمی‌تواند امور را بدون تجسس و تأمل بپذیرد.<sup>(۹)</sup> برای بهره‌برداری از راه دوم (تدبر در قوانین طبیعت)، عقل انسانی را در سایه مطالعه در قوانین طبیعت به دقت و نظم عادت می‌دهد. طرز تفکر علمی مسلمین به این نوع دقت و انضباط سرشته شده بود و با وجود کمی آلات و ابزار علمی به کشف‌های بزرگی نایل آمدند که برای ما خیال‌انگیز به نظر می‌رسند. کاوشهای علمی بعضی از دانشمندان اسلامی که با دقت چگونگی گردش زمین به دور خورشید را مشخص کردند و به طور دقیق به محاسبه کسوف و خسوف و امثال آن پرداختند، شاهد گویایی است که چگونه مسلمین تحت تأثیر روشهای تربیتی اسلام قرار گرفته‌اند.<sup>(۱۰)</sup>

اسلام عقل را به تأمل در جهان هستی و آفرینش الهی متوجه می‌سازد، ولی مانند فلسفه نمی‌خواهد صرفاً ذهنیاتی برای انسان فراهم کند، و این تأمل و مطالعه مقصود لذاته نیست که تنها از آن علم فلسفه رونق گیرد، بلکه منظور اصلاح قلب بشر است. قرآن کریم بارها این حقیقت را متذکر شده است: «خلق الله السماوات والأرض بالحق إن في ذلك لآية للمؤمنين» [عنکبوت: ۴۴]؛ خداوند آسمانها و زمین را به حق آفرید. قطعاً در این [آفرینش] برای مؤمنان مایه عبرت است. اسلام در روش تربیتی خود توجه انسان را به پدیده‌های شگفت و دقیق جهان متوجه

**میان تفکر و نتیجه آن جدایی نیست و اگر علم و معرفت به هدف منتهی نشود، وجود و عدم آن یکسان است. لذا اسلام به صرف آشنایی و اطلاع ذهنی اکتفا نمی‌کند بلکه به کمک آن قلب و روح را با تسبیح و تقدیس الهی به جنبش در می‌آورد.**

می‌سازد و در شعور وی احساس به حق و حقیقت را عمیق می‌کند تا به صورت عقیده‌ای راسخ در آید. اسلام تدبّر در این نوع امور را جزئی از عقیده معرفی می‌کند: «إن في خلق السماوات والأرض واختلاف الليل والنهار لآيات لأولي الألباب الذين يذكرون الله قياماً و قعوداً و على جنوبهم و يتفكرون في خلق السماوات والأرض ربنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانك فقنا عذاب النار» [آل عمران: ۱۹۱-۱۹۰]؛ مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز برای خردمندان نشانه‌هایی [قانع کننده] است؛ همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می‌کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند [که] پروردگارا اینها را بیهوده نیافریده‌ای، منزهی تو، پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار. مطابق این آیات، مسلمانان نیروی عقل خود را در قوانین طبیعت به کار می‌گیرند و در سایه این تفکر در حال قیام و قعود و در همه حال، به یاد خدا می‌مانند و تأمل آنها بدون هدف نیست؛ بلکه به سرعت به مقصودی که از تفکر انتظار می‌رود، نایل می‌آیند و می‌گویند: «ربنا ما خلقت هذا باطلاً». معلوم می‌شود که میان تفکر و نتیجه آن جدایی نیست و اگر علم و معرفت به هدف منتهی نشود، وجود و عدم آن یکسان است. لذا اسلام به صرف آشنایی و اطلاع ذهنی اکتفا نمی‌کند بلکه به کمک آن قلب و روح را با تسبیح و تقدیس الهی به جنبش در می‌آورد.<sup>(۱۱)</sup>

### ج: تربیت قلب

اسلام عنایت خاصی به پرورش قلب دارد؛ چون قلب مرکز و کانون شخصیت انسان را تشکیل می‌دهد. اسلام اولاً قلب انسان را در برابر قدرت خداوند حسّاس و بیدار می‌سازد تا همواره این قدرت نامحدود را احساس نماید و از طرفی عواملی برمی‌انگیزد تا بشر دائماً خدا را مراقب خود دیده و او را مطلع بر اسرار خویش بداند و ترس از خدا در همه احوال در دل انسان وجود داشته باشد. دوستی خدا و راه یافتن به رضای او دل را بیدار ساخته و در نتیجه در قلب سکون و آرامش دائمی ایجاد می‌کند. هدف همه این امور آن است که قلب بشر با خدا ارتباط پیدا کند. وقتی قلب انسان در برابر خدا حسّاس گردید، فرد و جامعه به راه مستقیم می‌روند و افراد جامعه دور از هرگونه جرم و پلیدی زندگی می‌کنند.<sup>(۱۲)</sup> ممکن است کسی پرسد، در عصر کنونی که عقل به علوم و معارف نوین راه یافته است و بشر در سایه اکتشافات جدید حقایق را بررسی می‌کند آیا راهی به صراط مستقیم پیدا نخواهد کرد؟ باید گفت پاسخ این پرسش کاملاً منفی است و این بیان، شبهه و ایراد کسانی است که موضوع تربیت را به پرورش عقل منحصر می‌دانند چنانکه از روش اصحاب تعلیم و تربیت جدید است. آنان تعلیم را در دایره علوم و فنون محدود ساخته و از تربیت احساسات و قلب و عاطفه چشم‌پوشی کردند و نتیجه این گونه تربیت، از میان رفتن تعادل عقل و احساسات است. آنچه از نتایج تربیتی دنیای امروز به دست می‌آید و در مطبوعات منعکس می‌شود، تقدیس تمایلات نفسانی و هماهنگی با هوسها است. تا آنجا که اکثر مردم جهان به انگیزه‌های مادی و تمایلات شهوانی خو گرفته‌اند. ما معتقدیم تسلط عقل نمی‌تواند ارزش شخصیت انسان را حفظ کند، و برای آنکه انسان بتواند شخصیت و کمال مطلوب را به دست آورد، بایستی از احساسات قلبی و عواطف خود بهره بگیرد. خداوند می‌فرماید: «إن في ذلك لذكرى لمن كان له قلب» [ق: ۳۷]؛ در این تذکری است برای آن کس که قلب دارد.

در اینجا نکت: «لمن كان له عقل»؛ زیرا قلب است که می‌تواند انسان را از انحراف حفظ کند و عقل به تنهایی از این مهم عاجز است. و چون اسلام دینی جاودانه است، افراد و جماعات را به تهذیب نفس و تطهیر

قلب از صفات پست و اخلاق رذیله دعوت می‌کند و به قول حکیم انگلیسی برنارد شاو: عالم و جهان ناگزیر از پذیرش اسلام است تا جراحات قلبی را التیام داده و کجی‌ها را به راستی آورد.<sup>(۱۳)</sup>

### ناتوانی تمدن غرب در عرصه تربیت

تمدن‌های موجود در شرق و غرب، هر یک دارای خصوصیات، مزایا و منافع فراوانی‌اند، ولی مشکلات و زیان‌های فراوانی نیز با خود به همراه دارند که مسیر زندگی انسان را پریچ‌وخم و ناهموار ساخته است. اندیشمندان مغرب‌زمین وجود این کاستی‌ها در مسیر تمدن غربی را به کرات یادآور شده‌اند، اما تحت تأثیر تعصبات و یا نادانسته از ارائه راه‌هایی از مصیبتی که بشریت با آن دست به گریبان است، سرباز زده‌اند. دکتر الکسیس کارل می‌گوید: تردیدی نیست که تمدن عصر ما نتوانسته است آروزهای بزرگ بشری را برآورده سازد. این تمدن در پرورش افرادی که برای نگهداری و تقویت آن در جهت تأمین مصالح عمومی جامعه و بقای هستی مفید باشند، کوتاهی کرده است و بشریت را به سراشیبی سقوط و اضمحلال نزدیک‌تر ساخته است. درست است که بشر از نظر تکنیک و صنعت جلو رفته است اما در اخلاق و معنویت و چگونگی زندگی عقب رفته و همین عقب‌ماندگی او را با مصایبی مواجه کرده است که سرانجامش زوال هستی است. هدف علوم و فنون مادی این است که انسان با کشف قوانین بهت‌آور طبیعت به درک حقیقت مطلق و فهم احکام و قوانین باطنی جهان آفرینش نایل گردد؛ یعنی از طریق آگاهی نسبت به نیروهای ماده و طبیعت، راهی به نیروها و قدرتهای بزرگ و غیرمادی جهان پیدا کند تا در دل او ستایش و تکریم آن قدرتها بیدار گردد.<sup>(۱۴)</sup>

اما دانشمندان علوم تجربی به جای آنکه در سایه اکتشافات، بشر را به حقایق و فضایل انسانی و معنوی راهبری کنند، در نتیجه غرور ناشی از این دستاوردها، جهان غیب را انکار نمودند و مردم را از مسائل دینی و معنوی رویگردان ساختند.<sup>(۱۵)</sup>

### جهان‌بینی و جهان‌شناسی اسلامی

مشخصه و ویژگی جهان‌بینی و جهان‌شناسی اسلامی این است که نگاهش به جهان فقط

یک نگاه سطحی نیست؛ بلکه نگاهی است که عواطف انسان را تحریک می‌کند و در او شعور و احساس عظمت خالق و ضرورت فروتنی در مقابل او را بیدار سازد. اکنون به ذکر چند مورد از جهان‌بینی اسلامی می‌پردازیم:

۱- جهان، همه مخلوق خداوند است و آن را برای هدف و غایت خاصی خلق نموده و خلقت آن بیهوده و عبث نیست: «و ما خلقنا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ» [دخان: ۳۹-۳۸]؛ و آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است به بازی نیافریده‌ایم.

۲- خضوع جهان در مقابل قوانین و سنن الهی بر اساس تقدیری دقیق و معین: «و آية لهم الليل نسلخ منه النهار فإذا هم مظلمون و الشمس تجري لمستقر لها ذلك تقدير العزيز العليم» [یس: ۳۷]؛ و نشانه‌ای [دیگر] برای آنها شب است که روز را [مانند پوست] از آن برمی‌کنیم و بناگاه آنان در تاریکی فرو می‌روند. و خورشید به [سوی] قرارگاه ویژه خود روان است. تقدیر آن عزیز دانا این است.

۳- جهان دایماً با تدبیر و قدرت پروردگار در حال گردش است. این جهان و همه پدیده‌هایش در هر لحظه نیازمند اراده و فرمان اویند: «إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا» [فاطر: ۴۱]؛ همانا خدا آسمانها و زمین را نگاه می‌دارد تا نیفتند.

۴- آنچه در جهان است، مسخر انسان و برای رفاه اوست؛ چنانکه در آیات ۳۲ تا ۳۴ سوره ابراهیم آمده است: خداست که آسمانها و زمین را آفرید و از آسمان آبی فرستاد و به وسیله آن از میوه‌ها برای شما روزی بیرون آورد. و کشتی را برای شما رام گردانید تا به فرمان او در دریا روان شود. و رودها را برای شما مسخر کرد. و خورشید و ماه را که پیوسته روانند برای شما رام گردانید و شب و روز را [نیز] مسخر شما ساخت. و از هر چه از او خواستید به شما عطا کرد. و اگر [بخواهید] نعمت خدا را بشمارید، نمی‌توانید [همه] آن را بشمارید. بی‌گمان انسان ستم‌پیشه [و] ناسپاس است.

آیاتی از این قبیل، قلب انسان را به رقت درمی‌آورد و عواطفش را در جهت خشوع و خضوع در برابر خداوند تربیت می‌کند. او را تحریک می‌کند که فضل و عنایت و رحمت خداوند را احساس کند و به حمد و سپاس و تقدیس و توحید خداوند پردازد.

این آیات چهارده قرن پیش به انسان می‌گوید: موجودات و نیروهای جهان را کار بگیر؛ خداوند کلید این اشیا را در اختیار تو گذاشته است. و نیز به انسان می‌آموزد که در مسیر خود جدی باشد؛ زیرا همه جهان بر اساس معیارهای دقیق استوار شده و با برنامه مشخصی تا زمان معینی در حال حرکت است. به انسان می‌آموزد که هدف هر پدیده را دنبال کند و ارزش فکرش را بالاتر از بازی و لهو و لعب و تزیین اوقات بداند و تأملی منطقی و علمی در جهان داشته باشد. به انسان می‌آموزد که قوانین طبیعت و جمیع پدیده‌های جهان از کوچک‌ترین ذره تا بزرگ‌ترین اجرام را خداوند با اندازه‌های مشخص و معین خلق و جاری گردانیده است و ذره‌ای کمی و بیشی که در نظام جهان اختلال به وجود بیاید در آنها راه ندارد. علمای مسلمین توانستند با اتکا به این نکته در علوم طبیعی پیش رفته و به پیشرفت‌های علمی شگرفی نایل آیند. سرانجام اروپا این مسائل را بنیاد کاوش‌های علمی خود قرار داد و گوی سبقت را از مسلمانان ربود. البته این نگاهی است علمی و اجتماعی و مربوط به تمدن؛ اما اگر از جنبه تربیتی نگاه کنیم در می‌یابیم که قرآن می‌خواهد انسان را به گونه‌ای تربیت کند که سرکشی و طغیان در او راه نیابد و از حد و مرزش در استفاده از این امور تجاوز نکند. آب جویبارها را فاسد نکند، موجودات دریایی را از بین نبرد و نعمت‌های خداوند را در جهت ریختن خون‌ها و برپا کردن فساد به کار نگیرد و هموعان خود را مورد ظلم قرار ندهد. انسان در پرتو تربیت اسلامی از آنچه خداوند مسخر او کرده است، با نام خدا و به دستور او و در حدود شریعت خداوند استفاده می‌کند.<sup>(۱۶)</sup>

## ضرورت بازنگری در نظام‌های آموزشی و تربیتی از منظر علامه اقبال و مولانا ندوی

از مدتهاست که شاهد مصایب و مشکلاتی در جامعه مسلمانان هستیم. اشغال بسیاری از سرزمین‌های اسلامی از سوی دشمنان اسلام، اختلافات غیرقابل کنترل در میان مسلمانان، عقب‌ماندگی سرسام‌آور علمی و صنعتی، شیوع روزافزون بی‌بندوباری و فساد اخلاقی، هتک حرمت مقدسات اسلامی، گسترش وحشت‌آور فقر و بیماری و ...

مشاهده این اوضاع، همه خردمندان امت را وادار کرد تا به جستجوی ریشه‌ها و شناسایی علل این دگرگونی‌ها که گریبانگیر مسلمانان بوده بریزند. به دنبال آن، مجموعه‌ای از علل و عوامل زیربنایی شناسایی شد. در میان این عوامل آنچه بیش از همه جلب توجه می‌کرد و خمیرمایه دردها و مشکلات به شمار می‌رفت، وضعیت تربیتی مسلمانان بود که زمینه مناسبی برای بسیاری از کجی‌ها و ناهنجاری‌ها گردیده است. می‌توان گفت به نظر اکثریت قریب به اتفاق اندیشمندان و داعیان دعوت و اصلاح در سرزمین‌های اسلامی، علاج این مشکل بر همه مشکلات اولویت دارد و بدون حل آن هر تلاش دیگری بی‌نتیجه خواهد ماند؛ چنانکه از راه‌حل‌های وارداتی که الهام گرفته از مکاتب و نظام‌های بیگانه بود نه تنها پیشرفت قابل توجهی به دست نیامد و مشکل به طور اساسی حل نشد که خود آنها به یکی از مشکلات بی‌شمار عالم اسلام مبدل گردید.<sup>(۱۷)</sup>

علامه اقبال از تعلیم و تربیتی که سبب شده تا جوانانمان با تاریخ و فرهنگ گذشته خود بیگانه شوند و هویت دینی و ملی خود را از دست دهند، تصویری روشن ارائه می‌دهد. او متذکر می‌شود که در فرهنگ وارداتی غرب، چیزی برای تحکیم فردیت جوانان شرق و انگیزه‌ای برای تحریک آنان وجود ندارد. او در اشعارش می‌گوید: علم غیر آموختی اندوختی / روی خوش از غازه‌اش افروختی / ارجمندی از شعارش می‌بری / من ندانم تو تویی یا دیگری / از نسیمش خاک تو خاموش گشت / وز گل و ریحان تهی آغوش گشت. البته اقبال نه تنها ارزش‌های علمی غرب را با تعصب طرد نمی‌کند، بلکه برای تحقیقات و فعالیت‌های غربیان احترام قایل است و تلاش‌های خستگی‌ناپذیرشان را می‌ستاید، ولی جنبه‌های صرفاً ظاهری و جلوه‌های هیجان‌انگیز تمدن غرب را به شدت طرد می‌کند؛ زیرا به اعتقاد او پدیده‌های ظاهر فریب تمدن غرب با ارزش‌های بنیادین فرهنگ ما در تضاد است.

همه آنان که برای رهایی شرق از سلطه فرهنگی و سیاسی غرب متحمل رنج و زحمت شده‌اند، از عواقب تربیتی و سیاسی وضعی که اقبال آن را مورد انتقاد و نکوهش قرار می‌دهد، آگاهی دارند. نظام آموزشی ما به طور کلی بر پایه اندیشه‌هایی است که از دیگران وام گرفته شده و مبتنی بر منابع فرهنگ بیگانه است. این نظام در یک کلام بر بنیاد در یوزگی در مقابل دنیای غرب استوار است. ایشان در پیام شرق می‌گوید: اگر آگاهی از کیف و کم خویش / یمی تعمیر کن از شبنم خویش / دلا در یوزه مهتاب تا کی / شب خود را برافروز از دم خویش. سالیان دراز جهان را نه تنها با عینک عاریتی، بلکه از چشم دیگران نگرسته‌ایم و از این تماشا خشنود بوده‌ایم. تعلیم و تربیت ما نه تنها در برابر این تمایل ایستادگی نکرد، بلکه در جهت آرمان تمدن غرب و روش‌ها و نحوه تعلیمات رسمی ملهم از غرب حرکت کرد؛ چندان که مناعت طبع را در مردم از میان برد و سدی در راه خلافت آنان شد. نظام آموزشی ما باید بر پایه عقیده‌ای نو و بی‌خلل سازمان یابد و هدفش تقویت و اعتلای فردیت مردم و احیای منابع ذاتی و درونی فرهنگ ملی و اسلامی و به کار گرفتن امکانات این فرهنگ در جهت خلافت‌های فکری در جامعه باشد.<sup>(۱۸)</sup>

مولانا سید ابوالحسن ندوی در این خصوص می‌فرماید: به مصلحت مسلمانان نیست

که اساس تربیت آنان بر تعالیم وارداتی پایه‌گذاری شود؛ بلکه لازم است این علوم از سر نو بر مبنای اسلامی تدوین شود و نتایجی از آنها استخراج شود که نه تنها با دین در تعارض نباشد، بلکه ایمان و یقین را بیفزاید. کشورهای اسلامی نیاز شدیدی به تعالیمی دارند که روح و وضع اسلامی داشته باشد و این نیازی است که هیچ غفلت و تساهلی در مورد آن روا نیست.<sup>(۱۹)</sup> خلاصه اینکه تنها تحولات سیاسی، دگرگونی‌های اجتماعی، اصلاح اقتصادی و حتی اقدامات علمی و فرهنگی نمی‌تواند کارساز باشد. تا انسان مسلمان مراحل تزکیه، تربیت و دگرگونی را طی نکند، دستاورد چندانی نخواهد داشت. از طریق تربیت درست آحاد و افراد جامعه اسلامی است که می‌توان به اصلاح جهان بشری برخاست و فساد را قلع و قمع نمود و آرامش حقیقی و عزت و کرامت واقعی را به انسان‌ها بازگرداند.

### پی‌نوشت‌ها:

- ۱) محق، محمد؛ روش تربیتی اسلام؛ ص: ۵۱؛ نشر احسان، ۱۳۸۳، تهران.
- ۲) همان؛ ص: ۱۸.
- ۳) النحلوی، عبدالرحمن؛ اصول التریبه و أسالیبها؛ ص: ۲۷؛ چاپ دوم، دارالفکر، ۱۴۰۳ ق.، دمشق.
- ۴) شریعتمداری، علی؛ تعلیم و تربیت اسلامی؛ چاپ پانزدهم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹.
- ۵) اصول التریبه و أسالیبها؛ ص: ۳۰.
- ۶) همان؛ ص: ۳۱.
- ۷) حجتی، سیدمحمدباقر؛ اسلام و تعلیم و تربیت؛ ص: ۵۷؛ چاپ نهم، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰، تهران.
- ۸) اصول التریبه و أسالیبها؛ ص: ۱۱۸.
- ۹) اسلام و تعلیم و تربیت؛ ص: ۵۸.
- ۱۰) همان؛ ص: ۵۹ (نقل با تلخیص).
- ۱۱) همان؛ ص: ۶۰ و ۶۱.
- ۱۲) همان؛ ص: ۶۵ تا ۶۷ (با تلخیص).
- ۱۳) همان؛ ص: ۷۰ و ۷۲.
- ۱۴) همان؛ ص: ۲۳ و ۲۴ (با اقتباس).
- ۱۵) همان؛ ص: ۲۷ (با اقتباس).
- ۱۶) مطالبی که در بحث جهان‌شناسی آمده از اصول التریبه و أسالیبها اقتباس شده است.
- ۱۷) روش تربیتی اسلام؛ ص: ۷.
- ۱۸) به نقل و اقتباس از مبانی تربیت فرد و جامعه از دیدگاه اقبال، تألیف: پروفیسور سیدین، ترجمه: محمد بقایی؛ ص: ۵۷-۵۳-۵۲؛ انتشارات فردوس، چاپ اول، ۱۳۷۹، تهران.
- ۱۹) ندوی، سید ابوالحسن علی؛ التریبه الاسلامیه الحرة؛ ص: ۱۰ و ۱۱.